

یکه تاز طوفان الاقصی

محمد مهدی اسلامی / خبر غیرمنتظره بود. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله روز جمعه و بدون اطلاع قبلی در جمع دانشجویان معترض دانشگاه علوم پزشکی در خوابگاه بوستان حاضر شد و آنها را به آرامش دعوت کرد. بیش از ۴۰۰ دانشجو شنیدند که گفت: «من در جریان جزئیات مشکلات شما هستم و خواسته‌های شما را قبول دارم.» این حضور همدلانه او بود که راه را برای رفع مشکل باز کرد. ۳۰ سال از آن حضور اول بهمن‌ماه ۱۳۷۲ گذشته و حاج

قاسم اسطوره فرزندان دانشجویان آن روزها شده است. راز این اسطوره‌گری را شهید حاج قاسم سلیمانی حدود ۱۰۰ روز قبل از شهادتش در جمع فرماندهان سپاه بازگو کرد. او مقابل هم‌زمانش تجربه چهل ساله خود را در مسیر مجاهدت بازخوانی کرد و چنین نتیجه گرفت: «مهم‌ترین موضوع این است که اگر بخواهیم درس تربیتی عملی بدهیم، اثر اساسی را الگوها و اسوه‌هایی دارند که تدین آنها با یک عمل واقعی همراه بود و دین آنها در عمل آنها جاری و ساری بود.» مغز کلام او، نقش الگوهایی همچون شهدا در میان آحاد جامعه و ضرورت تصویرسازی درست از آنها بود.

اگر قرار بر اجرای توصیه او در الگوگزینی و تصویرسازی از آن برای امروز باشد، قطعاً خود حاج قاسم در داشتن امتیازها و نیز در کسب محبوبیت پیشرو است. «عمل واقعی و متدینانه»

او هنوز در نبرد طوفان الاقصی برابر دیدگان جهانیان است؛ همان جنگی که «سید مقاومت» درباره‌اش گفت: «ما را در میدان دنبال کنید، نه در سخنرانی‌ها.» اگرچه چهار سال از پایان مدیریت حضوری او در جبهه مقاومت می‌گذرد، اما به اقرار هر دو سوی نبرد، حاج قاسم همچنان یکه‌تاز میدان طوفان الاقصی است.

ترس دشمن از او، تنها پس از کشف تونل‌های غزه - که هنوز رژیم اشغالی و همپیمانانش درباره کمیت و کیفیت آن و چگونگی ساخت آن به دور از چشم پروسواس رصدگران اطلاعاتی خود در حیرتند و آن را همراه با فیلم حضور حاج قاسم در تونل غزه تداعی می‌کنند- نبود. درست است که نماینده جنبش حماس گفته است که «اندیشه احداث تونل ۳۶۰ کیلومتری امروز در زیر زمین غزه از طرف حاج قاسم سلیمانی و عماد مغنیه مطرح شد»، اما همه این اطلاعات نازکی دارد. آنها از بسیاری از جزئیات کارنامه حاج قاسم بی‌خبرند و نهادهای اطلاعاتی صهیونیستی حتی از مسلح

شدن فلسطین به انواع موشک، پهپاد و نابودکننده افسانه مرکاوا و مهم‌تر از آن، توان داخلی تولید چنین سلاح‌هایی در این ابعاد مطلع نبودند. مشکل آنها با حاج قاسم قدیمی‌تر است.

بگذارید کمی به عقب‌تر برویم؛ در همان روزگار حیاتش، در آستانه تابستان سال ۱۳۹۷ نشریه فارن پالیسی در مقاله‌ای با زیر عنوان «هل دادن به سوی تغییر رژیم در تهران می‌تواند قاسم سلیمانی را به قدرت برساند»، یکی از عوامل ناکامی تغییر رژیم در ایران را آن دانسته که «مقامات امریکایی جانشین جمهوری اسلامی را در گروه‌های منفوری همچون مجاهدین خلق جست‌وجو می‌کنند که حتی طیف سکولار جامعه ایرانی نیز با وجود انتقاد از نظام رویگردان است.» این مقدمه، نویسنده را به این نتیجه رسانده است که حتی اگر کودتا در ایران رخ دهد، هرج و مرج خواهد شد و محبوبیت حاج قاسم سلیمانی آنها را شکست خواهد داد. «ژنرال قاسم سلیمانی [...] محتمل‌ترین

جانشین است، زیرا او به دلیل نقشش در مبارزه با داعش در سوریه و عراق به طور فزاینده‌ای در ایران یک قهرمان شناخته شده و در واقع از او به عنوان «یکی از بزرگ‌ترین سلبریتی‌های ایران» یاد می‌شود و رهبر ایران، وی را «شهید زنده انقلاب» نامیده است. بر اساس نظرسنجی اخیر، نزدیک به ۶۵ درصد از مردم ایران، سلیمانی را «بسیار مثبت» می‌بینند. [...] با توجه به این شرایط، سیاست ایالات متحده حتی در صورت موفقیت، می‌تواند بدترین کابوس امریکا (و اسرائیل) را به همراه داشته باشد. دولت ترامپ و کسانی که برای تغییر رژیم فشار می‌آورند باید قبل از تشویق به بی‌ثباتی و هرج و مرج مکث کرده و به دقت آنچه را که فردای آن اتفاق می‌افتد بررسی کنند. حکومت بعدی ایران می‌تواند برای واشنگتن دردسر

بزرگ‌تری از حکومت فعلی باشد.»

این «محبوبیت» که یکی از مقوم‌های «رکن مردم‌پایه بودن انقلاب اسلامی» است، اصلی‌ترین راز ترس از حاج قاسم بود؛ محبوبیتی که چهار سال پس از آن «ترور رسمی» نه تنها همچنان باقی است، بلکه به فراتر از مرزهای ایران راه یافته و پیامدهایی را رقم زده که موجب هراس گسترده از «حمایت جهانی از آرمان‌رهایی قدس» شده است؛ محبوبیتی که به هم‌زمانش نیز تسری یافته و انعکاسش را به نازکی در تشییع شکوهمند «شهید سید رضی موسوی» در سوریه، عراق و ایران تجربه کرده‌ایم.

اما محبوبیت او، کارکرد دیگری نیز دارد. این محبوبیت توان الگوسازی دارد و این معنا، ضرورت روایت کردن از او را بیشتر می‌سازد.

